

پندِ پدر

=====

(طنز)

آن شنیدستم زیک فرزانه ی
جمع بودند دوستان در خانه ی
شب همه با هم بودند یار وار
بذله گویی داشتند از هر کنار
خاطرات و قصه های دل پذیر
می نمودند از رسیده تا فطیر
درمیان یک مرد خواب آلود بود
بر دو چشمش خواب سنگینی نمود
نا ادا کرده ز خفتن را نماز
گوشه ی افتاد شد در خواب ناز
فارغ از یاران و از احباب شد
آن همه بیدار و او در خواب شد
ناگهان بادی برون شد از شکم
داشت آوازی که بشنیدی اصم
مرد یکباره ز خواب خود بگست
مضطرب بیچاره بر جایش نشست
حاضرین گفتا که ای نیکو جبین
چیست علت زود برخاستن چنین
خوب خوابیدی مگر مشکل چه بود
بس پریشانی بگو مشکل چه بود
مرد گفت دیدم پدر آمد به خواب
گوش هایم را بدادی پیچ و تاب
او مرا میگفت با خشم و غضب
این عمل باشد ترا دور از ادب
دوستان بیدار و تو خوابیده ای
پرده ی شرم و حیا بدریده ای
آن یکی گفتا به نوشخند ظریف
داشتی حقاچه بابای شریف
ما صدای او همه بشنیده ایم
تابه حال این چون صدا نشنیده ایم
راست گفتار روح مرحوم شاد باد
هرکه نشنید حرف او برباد باد